



چرا مردم از امام حسین(ع) حمایت نکردند و مقابل ایشان ایستادند

سیدالشهدا (س) مردم را «بندگان دنیا» می‌شمارد که تا وقتی زندگیشان بر مدار دین بچرخد، دم از دین می‌زنند اما هرگاه که با بلاها و رنج‌ها و سختی‌ها آزموده شوند دینداران واقعی اندک می‌شوند.

سیدالشهدا (س) مردم را «بندگان دنیا» می‌شمارد که تا وقتی زندگیشان بر مدار دین بچرخد، دم از دین می‌زنند اما هرگاه که با بلاها و رنج‌ها و سختی‌ها آزموده شوند دینداران واقعی اندک می‌شوند. به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، یکی از سؤالاتی که درباره نهضت حسینی (ع) مطرح می‌شود این است که چرا مردم از امام حسین(ع) حمایت نکردند و حتی در مقابل ایشان، ایستادند؟

در ریشه‌یابی عقب‌نشینی امت از حمایت امام حسین علیه‌السلام به نکاتی بر می‌خوریم که قابل تأمل است.

1. برگشت مردم به دوران جاهلیت

الف) مال و منال و تعصبات قومی و عشیره‌ای که معیار ارزش در عصر جاهلی شمرده می‌شد، در این عصر بار دیگر ملاک ارزش‌گذاری اجتماعی قرار گرفت. لذا افرادی پیدا شدند که با چند درهم و دینار بهترین بندگان خدا را سر می‌بردند.

ب) پایه‌های مفساد اخلاق عرب روز به روز در جامعه محکمتر شد. شراب‌خواری، باده‌گساری، رقاصی، آوازه‌خوانی و ... رونقی دوباره یافت و قبح خویش را از دست داد. حقه و حسد دوران جاهلی عرب جانی دوباره گرفت و غارت‌گری به گونه‌ای رسمی گسترش یافت و فجایع وحشتناکی به بار نشست.

ج) امراض نظام اقتصادی عرب پیش از اسلام بار دیگر عود کرد و در اثر تبعیض و بی‌عدالتی جامعه به دو قشر اغنیای دنیاپرست و فقرای تهیدست مبدل شد.

د) عصبيت قومی و اشرافیت میراث نظام سیاسی جاهلی دوباره در متن جامعه قرار گرفت و حاکمیت سیاسی در دست معاویه و یزید و فرزندان سرکرده سیاسی مخالفان اسلام در قبل از اسلام یعنی ابوسفیان قرار گرفت.

حاکم شدن این ظلمت‌های جاهلیت بر فضای جامعه اسلامی و ظهور عوام زدگی و خفتگی وجدان در بین امت اسلامی بستر مناسبی برای تغییر و تخریب دین پدید آورد و روز به روز احکام و عقاید شریعت دستخوش تأویل و تغییر شد. جامعه‌ای که جاهلیت، تمام ارکان آن را قبضه کرده بود و اصل دین در آن دچار تغییر و دگرگونی شده بود، معلوم بود که با پیشوایان و رهروان راستین اسلام ناب چه معامله‌ای می‌کند. جهل و نادانی و تعصبات جاهلی عصر امام حسین علیه‌السلام - از میان امواج سهمگینی از مقاومت‌ها گذشت و به مراتب نیرومندتر و آبدیده‌تر و باصلابت‌تر از جاهلیت کهن ظاهر گردید که در آن جامعه مردم به اصل دین پایبند نبودند. لذا امام علیه‌السلام مجبور شد برای شکستن این بت بزرگ به تنهایی دست به قیام بزند، و با سلاح کتاب خدا و ست پیاپی و موعظه نمی‌شد به جنگ جهل رفت چون مبارزه با جاهلیت نو سلاحی نو و کارآمدتر می‌طلبید. (1)

2. دنیا طلبی

دل‌بستگی به دنیا و خو گرفتن به رفاه و لذائذ زندگی، سبب می‌شود که افراد در هنگام نیاز به فداکاری و جانبازی، حضور لازم را در صحنه دفاع از حق و مبارزه با باطل نداشته باشند.

تأکیدهای فراوان پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان دین در مورد دل‌بسته نشدن به زندگی مادی برای درمان همین درد است. خود سیدالشهدا نیز مردم را «بندگان دنیا» می‌شمارد که تا وقتی زندگیشان بر مدار دین بچرخد، دم از دین می‌زنند. اما هرگاه که با بلاها و رنج‌ها و سختی‌ها آزموده شوند دینداران واقعی اندک می‌شوند «الناس عبید الدنیا... فاذا مُحِصُوا بالبلاء قَلَّ الدِّيانون» (2)

به ویژه اگر این دنیا‌طلبی از راه حرام باشد و شکم‌ها را از حرام پر کرده باشد، هم دل‌ها از درک و دریافت هدایت و حق محروم می‌شود و هم دین‌داری و تعهد را کاهش می‌دهد.

امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا خطاب به سپاه کوفه و نکوهش از این‌که آنان به سخن حق حضرت گوش نمی‌دهند و دعوتش را نمی‌پذیرند رمز این حالت را همین گرایش به دنیای حرام می‌داند و می‌فرماید: «همه شما فرمان مرا سرپیچی می‌کنید، به سختم گوش فرا نمی‌دهید (حق دارید) چرا که تحفه‌ها و هدیه‌هایتان از حرام است و شکم‌هایتان از حرام پر شده است پس بر دل‌های شما مهر خورده وای بر شما چرا ساکت نمی‌شوید و چرا گوش نمی‌دهید و نمی‌شنوید» (3).

علاوه بر این‌که گرایش‌های دنیاخواهانه و ریاست‌طلبانه، گاهی انسان را از نصرت حق و مبارزه با باطل باز می‌دارد، گاهی هم از سوی ظالمان و اهل باطل، با بذل مال و وعده‌های دنیوی، دام بر سر افراد می‌گسترند و دل‌ها را به سوی خودشان جذب می‌کنند.

در زیارت اربعین از حادثه عاشورا چنین گزارش شده است: «کسانی برای کشتن امام حسین هم دست شدند که دنیا فریشان داد و بهره خویش را به چیزی فرومایه و بیارزش فروختند و آخرت خود را به بهای ناچیز و اندک معامله کردند و از روی تکبر در هواپرستی خود غوطه خوردند و پیروی از اهل دشمن و نفاق کردند» (4).

3. رهاکردن تکلیف از سوی خواص

آنچه از سوی خدا به عنوان «تکلیف» برعهده مسلمانان گذاشته شده همواره برای رسیدن به «مصلح» و جلوگیری از مفساد است.

اگر افراد به تکلیف خویش عمل کنند در ابعاد مختلف، جامعه رو به پاکی و تکامل معنوی خواهد رفت. مخصوصاً افرادی که در جامعه به عنوان شاخص یا خواص از آن‌ها یاد می‌شود.

امام درباره کوتاهی‌ها و سستی‌ها و بی‌تکلیفی عالمان وابسته به دربار در عصر خویش می‌فرماید: «شما با دیدن عهد الهی که شکسته می‌شود، فریاد بر نمی‌آورید و با ستمگران با مداهنه و سازشکاری رفتار می‌کنید و جایگاه خود را از دست می‌دهید... آنچه به آنان این قدرت را بخشیده، فرار شما از مرگ و دل بستن به این زندگی ناپایدار بود. در نتیجه مستضعفان را در دست ستمگران سپردید که به بردگی کشیده شوند و ظالمان به رأی خویش رفتار کنند» (5).

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای، در این مورد می‌فرمایند: وضع زمان امام حسین علیه‌السلام این بوده است، خواص تسلیم بودند حاضر نبودند حرکتی بکنند. لذا وقتی امام حسین علیه‌السلام قیام کرد با آن عظمتی که امام در جامعه اسلامی داشت همین خواص خیلی‌ها پیش امام نیامدند تا به او کمک کنند. اینان که به خاطر دنیایشان، راحتیشان، مقامشان، به تکلیف عمل نکردند، عوام هم از این‌ها تبعیت کرده و به آن سو رفتند. آری تصمیم‌گیری خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم، و اقدام آن‌ها برای خدا در لحظه لازم، اینهاست که تاریخ را نجات می‌دهد.

در این دوران در واقع تکلیف‌گریزی و بی‌طرفی بعضی‌ها سبب دوام سلطه ظالمان گشت و امام حسین علیه‌السلام در این مورد می‌فرماید: «این نیز درسی است بزرگ که هواداران حق، اگر از نصرت حق و پیشوای صالح و جبهه دین کوتاهی کنند نتیجه‌اش تقویت ظالمان و موفقیت طاغوت‌ها و ریشه کن کردن حق و نابود ساختن پیروان آن خواهد بود» (6).

4. غفلت

انسان پیوسته نیازمند تذکر و یادآوری است. غفلت از اهداف و آرمان‌ها سبب در افتادن انسان به ورطه شوم بی‌تفاوتی می‌شود.

مردم زمان امام حسین علیه‌السلام چنان در زندگی روزمره خود غرق شده بودند که اهداف والای دین و ارزش‌های متعالی مکتب و رسالتی را که در قبال دین خدا داشتند، از یاد برده بودند دشمنان نیز از همین غفلت سوء استفاده کرده بر آنان غلبه پیدا کردند و با به کار گرفتن نیروی مردم در زدودن حق و مقابله با امام معصوم به میدان آمدند، امام نیز پیوسته می‌کوشید تا پرده‌های غفلت را از برابر دیده و فهم و درک آنان کنار بزند. (7) و (8)

5. ترس از جان و مال

یکی دیگر از عوامل، ترسی بود که دستگاه ابن زیاد و یزید بر مردم وارد کردند و آنها از ترس جان و مال خود، به یاری فرزند رسول خدا (ص) نرفتند و بلکه برخی مقابل ایشان نیز ایستادند.

دیگر از عوامل، جهل و نادانی مردم نسبت به امور حکومت، دین و دنیایشان بود. اگر مردم امام زمان خود را به خوبی می‌شناختند و در صدد حمایت از او بودند اگر چه صدها خواص و عالم دیگر، آنها را نهی می‌کرد، حرف و فعل امام را حجت می‌دانستند نه قول و فعل آنها را و دچار بد فهمی و کج اندیشی و سپس عملکرد نادرست نمی‌شدند.

پاورقی‌ها:

1. سلیمانی، جواد، امام حسین و جاهلیت نو، انتشارات یمین، ص 225.
2. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ص 245.
3. مجلسی، بحارالانوار، دارالکتب بیروت، ج 45، ص 81.
4. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، زیارت اربعین، ص 468.
5. ابن شعبه، همان، ص 238.
6. ابن شعبه حرانی، همان، ص 239.
7. موسوعه کلمات الامام الحسین، انتشارات سازمان تبلیغات، ص 424.
8. مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه علمیه قم.